

بسم الله الرحمن الرحيم

از شہامت تا شہادت  
مقام و منزلت امام حسین (ع)

محقق و نویسنده:

## یادداشت « ماهیت قیام حسینی »

۱. بحث در اینجاست که حادثه عاشورا چه حادثه ای است و از چه مقوله است؟ آیا از نظر اجتماعی یک انفجار بدون هدف بود مانند بسیاری از انفجارها که در اثر فشار ظلم و تشدید سختگیریها رخ می دهد و احیاناً به وضع موجود کمک میکند، و یا یک تصمیم آگاهانه و هوشیارانه نسبت به اوضاع و احوال موود و نسبت به آثار و نتایج این حرکت بود؟ و در صورت دوم آیا یک قیام و نهضت و انقلاب مقدس بود یا یک دفاع شرافتمندانه مقدس؟ یعنی آیا هجوم بود یا دفاع؟ آیا کاری بود که از طرف اما شروع شد و حکومت وقت می خواست آن را سرکوب کند، و یا اواز طرف حکومت وقت مورد تجاوز قرار گرفت و او به جای سکوت و تسلیم، شرافتمندانه از خود دفاع کرد؟ به عبارت دیگر آیا چیزی از سنخ تقوا در جامعه بود و مظهر یک تقوای بزرگ در حد دادن جان بود، یا مظهر یک احسان و عصیان و قیام مقدس؟ آیا از نوع حفظ و اثبات خود بود یا از نوع نفی و انکار جبهه مخالف؟

بنا بر فرض اول ناچار اهدافی داشت اجتماعی و اصولی؛ و بنا بر فرض دوم هدفش جز حفظ شرف و حیثیت انسانی خود نبود؛ و بنا بر اینکه از نوع انقلاب و قیام ابتدایی بود آیا مبنای این انقلاب صرفاً دعوت مردم کوفه بود که اگر مردم کوفه دعوت نمی کردند قیام نمی کرد ( و قهراً پس از اطلاع از عقب نشینی

مردم کوفه در صدد کنار آمدن و سکوت بود ) یا مبنای دیگر جز دعوت مردم کوفه داشت و فرضاً مردم کوفه دعوت‌نمی کردند او در صدد اعتراض و مخالفت بود هرچند به قیمت جان‌ش تمام شود؟

در جریان حادثه کربل عوامل گوناگونی دخالت داشته است یعنی انگیزه های متعددی برای امام در کار بوده است که همین جهت از طرفی توضیح و تشریح ماهیت این قیام را دشوار می سازد زیرا آنچه از امام ظاهر شده گاهی مربوط به یک عامل خاص بوده و گاهی به عامل دیگر، و سبب شده که اظهار نظر کنندگان، گیج و گنگ بشوند و ضد و نقیض اظهار نظر کنند؛ و از طرف دیگر به این قیام جنبه های مختلف می دهد و در حقیقت از هر جنبه ای ماهیت خاصی دارد. ( در امور اجتماعی و مرکب ، مانعی نیست که یک چیز درای چند ماهیت باشد همچنانکه مخصوصاً در درسهای « فلسفه تاریخ » ثابت کرده ایم. )  
عواملی که در کار بوده و ممکن است در این امر دخالت داشته باشد و یا دخالت داشته است:

الف. اینکه امام یگانه شخصیت لایق و منصوص و وارث خلافت و دارای مقام معنوی امامت بود. در این جهت فرقی میان امام و پدرش و برادرش نبود، همچنانکه فرقی میان حکومت یزید و معاویه و خلفای سه گانه نبود.

این جهت به تنهایی وظیفه ای ایجاب نمیکند. اگر مردم اصلحیت را تشخیص دادند و بیعت کردند و در حقیقت با بیعت صلاحیت خود را و آمادگی خود را

برای قبول زمامداری این امام اعلام کردند او هم قبول میکند. اما مادامی که مردم آمادگی ندارند از طرفی، و از طرف دیگر اوضاع و احوال بر طبق مصالح مسلمین می‌گردد، به حکم این دو عامل، وظیفه امام مخالفت نیست بلکه همکاری و همگامی است همچنانکه امیر (ع) چنین کرد، در مشورت‌های سیاسی و قضائی شرکت می‌کرد و به نماز جماعت حاضر می‌شد.

در قضیه کربلا این عامل به تنهایی دخالت نداشته است. این عامل را به ضمیمه عامل سوم که دعوت اهل کوفه است باید در نظر بگیریم چون عامل دعوت مردم، برای به دست گرفتن حکومت بود نه چیز دیگر. پس این عامل، عامل جداگانه نیست و باید در ضمن آن عامل ذکر شود.

ب. از امام بیعت می‌خواستند و در این کار رختی نبود.

ج. مردم کوفه پس از امتناع اما از بیعت او را دعوت کردند و آمادگی خود را برای کمک او و به دست گرفتن خلافت و زعامت اعلام کردند، نامه‌های پی در پی آمد، قاصد امام هم آمادگی مردم را تایید کرد.

د. اصلی است در اسلام به نام « امر به معروف و نهی از منکر » مخصوصاً در موردی که کار از حدود مسائل جزئی تجاوز کند، تحلیل حرام و تحریم حلال بشود. بدعت پیدا شود، حقوق عمومی پایمال شود، ظلم زیاد شود. اما مکرر به این اصل استناد کرده است.

## اما عامل بیعت

امام حاضر بود که کشته شود و به هیچ وجه حاضر به بیعت نبود. وظیفه امام از این نظر فقط امتناع بود. این وظیفه را با خروج از کشور، با متحصن شدن به شعاب جبال (آنچنانکه ابن عباس پیشنهاد کرد)، با مخفی شدن هم می توانست انجام دهد. به عبارت دیگر روش و متد امام از این نظر جز زیر بار نرفتن به هر شکل ولو به خروج از مرز تا حد کشته شدن نیست. روش امام در مقابل عامل بیعت خواستن، محدود به مرز و تاسر حدکشته شدن نیست. روش امام در مقابل عامل بیعت خواستن، محدود به حدامکانات برای به دست گرفتن حکومت نیست و محدود به حد کشته نشدن هم نیست، ولی هیچ وظیفه ای مثبت از قبیل توسعه انقلاب و گسترش دعوت و غیره را نیست، ولی هیچ وظیفه ای مثبت از قبیل توسعه انقلاب و گسترش دعوت و غیره را ایجاب نمی کند، جلوگیری از خونریزی دیگران لازم می شود. از این نظر امام فقط باید بگوید: نه.

در آن زمان بیعت امام قطعاً جدی و از روی رضا تلقی می شد و واقعاً صحه گذاشتن به خلافت یزید بود. قرائنی در دست است که امام به هیچ وجه حاضر به بیعت نبود.

اما موضوع امر به معروف و نهی از منکر :

در اینجا باید اوضاع خاصی را که در زمان معاویه و در اثر خلافت یزید پیدا شده بود در نظر گرفت:

الف. خود موضوع خلافت موروثی که جامه عمل پوشیدن به آرزوی دیرین ابوسفیان بود.

اما در زمان خود معاویه به این امر و به کارهای معاویه معترض بود و حتی در یک نامه به معاویه نوشت: من می ترسم در نزد خدا از اینکه علیه تو قیام نمی کنم مسؤول باشم . امام در زمان معاویه اقداماتی می کرد که معلوم بود قصد شورش دارد.

در اینجا یک مطلب هست و آن اینکه این گونه قیامها بلکه مطلق امر به معروف ها و نهی از منکرها یک وظیفه تعبدی نیست که ماهر وقت منکری را دیدیم نهی کنیم و بر ما نباشد که به نتیجه و اثر کار توجه داشته باشیم، بلکه احتمال اثر یا اطمینان به نتیجه لازم است، یعنی این کار از نوع کارهایی است که بر مکلف است نتیجه کار را برآورد کند، و الا بی جهت نیرویی را مصرف کرده و به هدر داده است. ( مساله اعتقاد امام به نتیجه کارش مربوط است به آنه قبلاً گفتیم که امام از نظر عامل امر به معروف و نهی از منکر ، منطقتش منطق انقلابی شهید و طرفدار توسعه خونریزی و گسترش انقلاب بود ، مطلبی و پیامی داشت که آن پیام را فقط میخواست با خون رقم کند که هرگز پاک

نشود. ( آیا امام خود به نتیجه کار خود وهدر نرفتن خود معتقد بودیا نه؟ بلی معتقد بود، به چند دلیل:

الف. در جواب شخصی که «ریاشی» نقل می کند.

ب. در روز عاشورا خطاب به مردم فرمود.

ج. در روز عاشورا خطاب به اهل بیت فرمود.

د. به عمر سعد فرمود: به خدا ملک ری نصیب تونخواهد شد، می بینم که بچه

های کوفه به سرت سنگ می پرانند آنطور که به درخت میوه سنگ می زنند.

اماموضوع دعوت مردم کوفه:

این دعوت برای چیست؟ قطعاً برای قبول زمامداری وبه دست آوردن قدرت

ومرکز قراردادن کوفه بود. کوفه سرباز خانه جهان اسلام بود. نامه ای

کهوجوه رجال و اشراف کوفه نوشتند، بسیار محکم واصولی بود که در

یادداشتهای « نهضت جسینی » نقل کردیم.

در این نامه تز امام راجع به حاکم وحکومت مشخص می شود، و نشان می دهد

عنایت امام را به مساله رهبری در درجه اول واینکه بزرگترین منکر خود یزید

است وپستی مه اشغال کرده است.

در این جا چندمطلب است:

حرکت امام از مکه به کوفه تنها به علت دعوت کوفه نبود بلکه دلایل قطعی در دست است که امام به هر حال نمیتوانست در مکه بماند و قرآنی از این جهت در دست است:

اولاً امام عمل حج زرا ناتمام گذاشت. ما می دانیم که در حج تمتع پس از شروع عمل، اتمامش واجب است و فقط ضرورت بسیار مهمی نظیر خوف قتل سبب جواز عدم ادامهد می شود. مگر اینکه فرض کنیم امام از اول، عمره تمتع بجا نیاورد و از اول قصد عمره مفرده کرده .

ثانیاً امام حین خروج از مکه وضع خود را تشبیه به وضع موسی بن عمران ثروقتی که از مصر خارج شد و صحرای سینا را به طرف مشرق طی کرد و به طرف فلسطین می آمد کرد.

سرمایه سخن مینویسد: عمرو بن سعد بن العاص مامور بود با عده ای که امام را بکشد. « طریحی » نوشته است که سی نفر از شیاطین بنی امیه مامور این کار شده بودند. در یادداشتهای « نهضت حسینی » نمره ۱۰ از « مقتل خوارزمی » نقل کردیم که امام ضمن در دل کتبی به ابن عباس می گوید: مرا در مکه آرام نمی گذارند و از جوار حرم الهی مجبور به خروج می کنند. ابن عباس هم در نامه ای که به یزید مینویسد و سخت او را ملامت و فحش کاری می کند، میگوید: شما به زور حسین را از حرم الهی اخراج کردید.



## مقدمه

انسانها تاریخ را بوجود آورده اند اما بسیاری از آنان با گذشت زمان از خاطره ها محو شده اند. در این میان، برخی از آنان به دلیل عظمت و شایستگی، در پیشرفت سایر انسانها کاملاً موثر بوده و گذشت زمان آن ها را از یادها نبرده

است و در هر زمان چونان خورشید می درخشند و روزگار در کم و کیفیت آنان تأثیر نمی گذارد.

اینان پیامبران، امامان معصوم و یاران و اوصیای به حق هستند که در زندگی کوتاهشان سیره ی گفتاری از خود به یادگار گذاشته اند و الگوی جاودانه ی سعادت بشر هستند.

حکومت پنج ساله ی علی بن ابی طالب (ع) برای آنان که در طول تاریخ به نوعی حاکمیت داشته و یا خواهند داشت اسوه می باشد و حجت را بر آنان تمام کرده است. برای خیرخواهان، صلح و صفای امام حسن (ع) و برای آزاد مردام قیام امام حسن (ع) و در نهایت شهادت مظلومانه ی آن حضرت مهمترین و درخشان ترین حوادث تاریخ اسلام است که در ابعاد گوناگون اثر بسزایی در پیشرفت انسانها و فرهنگ اصیل اسلام داشته است.

حضرت امام خمینی می فرمایند:

هر چه داریم از حسین (ع) داریم.

اسلام را تا حالایی که شما می بینید سیدالشهداء (ع) نگه داشته است.

همچنین از طرفی دیگر این شهادت مظلومانه و مسأله ی عزاداری در شکل گیری و رواج آداب و رسوم خاص و هنرهای متداول مذهبی، تکیه ها و حسینیه ها اثر مستقیم داشته است و در پیدایش اجتماعات تبلیغاتی، تعذیه و عزاداری و در یک

جمله می توان گفت در ادبیات عاشورا نیز چیزی جز جریان کربلا موثر نبوده است.

گفتار گویندگان که در مجالس عزاداری و محافل مختلف در طول زمان عرضه می شود. این گفتارها و نوشتارها با گذشت زمان پیوسته رو به گسترش بوده و در روزگار ما چندین برابر شده است، چرا که خورشید تابان وجود امام حسین را غروبی نیست. آری بانگ «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» در هر زمان و مکان طنین انداز است.

#### آیا حسین را می شناسید؟

او نوری مطلق بود که بر طالبان حقیقت و پویندگان از سرشاری و خود ریزش می نمود.

امواج این دریای ژرف و بیکران، توحید و معرفت بود و فراورده های آبهای فراوان آن، حجت و برهان، کشف و شهود و استواری و اتقان (که چون دنیا موج نیرو، و با آن نور علم، روشنی و استیضاح. مینائی و عرفان نمودار می شد و تعنیتش را بر جویندگان راه حق و سالکان در ذات احدیت نشان می داد. حلم و بردباری، صبر و شکیبای، عقل و استقامت در شدائد و مصائب حکم دو کناره و دو ساحل این شط وسیع و دریای عریض بود که حافظ و نگهبان و پاسدار و مرزبان این دریای موج و پر خروش و سرشار از علمت بود که نمی گذاشت آنها

بیرون بریزد و کثرت علم طغیان کند و زمام از دست برود و گفتاری با کلامی را  
ما فوق طاقت اصل عالم بر آنان تحصیل نماید.  
و آنچه در زمره ی جواهرات و اشیاء نفیس و در و مرجان و مروارید این دریا به  
شمار می آید و گوهر گرانبهای حاصل این بحر عشق بود همانا تقوی و طهارت و  
نور و عرفان بود که بر جهان انسانیت به عنوان صاف ترین ارمغان ملکوتی  
ارزانی می شد.

رسید مژده رحمت که در سرای علی

قدم نهاد عزیزی که مادرش زهراست

چه نور کرده تجلی که دسته دسته ملک

روان به عالم سفلی زعالم بالاست

وقتی پیامبر این موضع را با فاطمه دخترش در میان می گذارد فاطمه به شدت  
می گیرد و می فرماید: چه روزی این اتفاق خواهد افتاد. پیامبر پاسخ دادند در  
زمانی که من و تو و پدرش علی (ع) در دنیا نیستیم. فاطمه (س) پرسید پس چه

کسی بر پسر می گزید. پیامبر فرمودند: زنان اهل بیت می گریند و مردمانشان  
برای مردان اهل بیت ناله و زاری می کنند.  
در همه زمانها و در همه نسل ها در طول تاریخ آینده این مسأله همچنان برقرار  
و پایدار خواهد ماند.

«سلام بر حسین»

سلام بر حسین که با خون خویش جانش را برای دین خدا بخشید

سلام بر کسی که خدا را در پنهان و پیدا فرمانبری کرد.

سلام بر آنکه خداوند شفای بیماریها را در خاک هزار او قرار داد.

سلام بر کسی که در زیر گنبد حرم او دعا مستجاب است.

سلام بر آنکه امامان از خاندان و نسل اویند.

سلام بر فرزند خاتم پیامبران، سلام بر فرزند سرور اوصیاء

سلام بر فرزند فاطمه زهرا (ع)

سلام بر آنکه پیکرش به خون آغشته شد.

سلام بر آنکه حرمت خنیه گاهش شکسته شد.

سلام بر پنجمین از اصحاب کساء.

سلام بر غریب غریبان.

سلام بر ساکن کربلا.

سلام بر آنکه فرشتگان آسمان بر او گریستند.

سلام بر آنکه نسل او، همه از پاکانند.

سلام بر سرور و سالار دین.

سلام بر آن گریبان های دریده.

سلام بر آن لبان خشکیده.

سلام بر آن جسدهای عریان مانده.

سلام بر آن خون های جاری.

سلام بر آن اعضای قطعه قطعه پیکرها.

سلام بر آن سرهای بالای نیزه رفته.

سلام بر آن کسی که خداوند بزرگ او را پاک و مطهر قرار داد.

محبوب زمین و آسمان

قال النبی: «من احب آن ینظر الی احب اهل الارض و الی اهل السماء فلینظر الی

الحسن. هر کس دوست دارد به محبوبترین شخص زمین و آسمان نظر کند به

حسین (ع) نگاه کند.»

شناسنامه حسین (ع)

نام: حسین علیه السلام

پدر و مادر: علی و فاطمه

شهرت: سیدالشهداء

کنیه: ابا عبدالله

زمان و محل تولد: سوم شعبان سال چهارم هجرت در مدینه

زمان و محل شهادت: روز عاشورا سال ۶۱ هجری قمری در کربلا در سن ۵۷ سالگی.

مرقد شریف: کربلا

دوران زندگی: در چهار بخش ۱- عصر رسول خدا (حدود ۶ سال) ۲- دوران ملازمت با پدر (۳۰ سال) ۳- ملازمت با برادرش (حدود ۱۰ سال) ۴- مدت امامت (۱۰ سال)

**تولد حسین**

در سوم شعبان نوری پاک و درخشان منزلگاه امام علی (ع) را در خود فرو برد. در واقع خداوند او را انتخاب کرد تا تا دوام بخش رسالت باشد. و انسانها و مردمان را از جهل و نادانی رها کند که آن حضرت محمد با شادی که داشت غمی درون او را فرا گرفته بود.

گویی او از رازی پنهان از همه خبر داشت از ایشان پرسیدند که یا رسول الله چه حادثه ای رخ داده است. آیا این نوزاد عیب و نقصی دارد. ایشان پاسخ منفی دادند. عجیب است که پیامبر با آن همه شجاعت و دلیری می‌گرید در حالیکه او کسی بود که حضرت علی بن ابی طالب شجاعترین و دلاورترین مرد قریش در دشوارترین و سخت‌ترین شرایط به ایشان پناه می‌بردند. پیامبر وقتی موضوع را با فاطمه دخترش در میان گذاشت فاطمه به شدت گریست و اما اینک در میان



زنانی که در مراسم تولد این کودک گرد آمده اند، می‌گیرید. اسما خدمتکار اهل بیت گوید: از آن حضرت پرسیدم پدر و مادرم به فدایت چرا گریه می‌کنی؟ پیامبر پاسخ داد: بر این فرزند می‌گیریم. گفتم او همین ساعت به دنیا آمده است ای رسول خدا.

فرمودند: مردمان سرکش پس از من او را خواهند کشت. خداوند آنان را از شفاعت من بی‌بهره کند.

جبرئیل علیه السلام پیش او می‌آید و می‌گوید: ای محمد خداوند تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید: علی برای تو به منزله ی هارون است برای موسی جز آنکه پیامبری پس از تو نیست پس این فرزندان را به نام پسر هارون بخوان. پیامبر می‌فرماید: نام فرزند هارون چیست؟ جبرئیل پاسخ داد: شبیر. اما زبان من عربی است. پس پیامبر وی را حسین می‌نامد.<sup>۱</sup>

خداوند کریم به خاطر حسین (ع) فطرس را که فرشته ای شکسته بال بود و از درگاه خدا رانده شده بود سلامت بالهای فطرس را به او داد.

جشن که تمام شد پیامبر دست این کودک را می‌گیرد و می‌فشارد و در یک گوشش اذان و در گوش دیگرش اقامه می‌گوید و آنگاه زبانش را در دهان کودک می‌گذارد و از آب دهان خود کودک را تا آنجا که می‌خواهد تغذیه می‌کند.

---

۱- زندگی امام حسین ص ۹ و ۱۰

آیا نباید به این سخن خداوند در قرآن قانع شد که فرموده است: اوست که دو دریا را به هم آویخت و میان آن دو دریا برزخ و فاصله ای است که تجاوز به حدود یکدیگر نمی کنند. الا ای جن و انس کدامین نعمت های خدایتان را انکار می کنید. از آن دو دریا لولو و مرجان بیرون آید. مقصود از دو دریا یکی دریای نبوت است که منبع آن از جانب پیامبر حضرت فاطمه می باشد و دیگری دریای وصایت است که از طرف علی نشأت می گیرد. این دریا چون با یکدیگر درآمیزند، بدیهی است که لولو (حسن) و مرجان (حسین) از آن بیرون خواهند آمد.<sup>۲</sup>

#### توجه پیامبر به حسین (ع)

توجه پیامبر به حسین (ع) بسیار زیاد بود به طوری که حتی یک درخواست امام را هم رد نمی کردند. پیامبر (ص) حسین را به اندازه ای دوست داشت که اگر خاری به پای وی می رفت ایشان بیشتر از حسین زجر می کشیدند. برای نشان دادن میزان توجه پیامبر نسبت به تربیت حسین (ع) می توان به دو حدیث ذیل اشاره کرد:

این احادیث بر این تأکید می کنند که حسین تنها پرورده ی علی و فاطمه نبود بلکه علاوه بر تربیت آن دو زیر نظر پیامبر هم پرورش یافت.

۱- از یعلی نقل شده است که رسول خدا برای رفتن به میهمانی بیرون آمد ناگهان با حسین (ع) روبرو شد که با کودکان سرگرم بازی بوده حسین (ع) با دیدن پیامبر به استقبال آن حضرت آمد آنگاه پیامبر دستانش را دراز کرد اما کودک جست و خیز می کرد و این سو و آن سو می رفت و پیامبر به حرکات او می خندید تا آنکه بالاخره او را گرفت آنگاه یکی از دستهایش را زیر چانه و دست دیگرش را پشت گردن او گذاشت و دهانش را در دهان او قرار داد و بوسیدش.

۲- حسین (ع) آب خواست پیامبر (ص) برخواست و برای او آب آورد. حسن نیز گفت «پدر من هم آب می خواهم» اما پیامبر نخست آب را به حسن داد آنگاه برای حسین نیز آب آورد. فاطمه که شاهد این صحنه بود گفت گویا حسن را بیش از حسین دوست داری؟ پیامبر پاسخ داد حسن پیش از وی آب خواسته بود و بدان که من و تو و این دو و آن خوابیده، به علی (ع) اشاره کرد در جایی از بهشت جای داریم. بسیار اتفاق افتاد که پیامبر با سخنان روشنائی بخش خود به صدها تن از مسلمانان گوشزد می کرد که حسن و حسین سرور جوانان بهشتی اند و یا می فرمود حسن و حسین هر دو امامند چه قیام کنند و چه بنشینند و نیز می فرمود: حسین از من و من از حسینم. ایشان امام حسین را بالا می برد و خطاب به مردم می فرمود ای مردم این حسین پسر علی است او را بشناسید.<sup>۳</sup>

۳- کتاب زندگی امام حسین صفحه ۱۱

آنگاه در ادامه گفتار خود می افزود: سوگند به کسی که جانم به دست اوست او بهشتی است و دوستدارانش نیز با اویند. گاه نیز پیامبر او را در دامن خود می نشانند و می فرمود: «خداوندا من حسین را دوست دارم و تو هم حسین را دوست مدار» و گاهی اوقات آن دو را بر دوش مبارک خود می نشانند و در برابر چشم مسلمانان به این طرف و آن طرف می برد.

بدین سان این موارد گرامی در سایه رسالت و در کنف تربیت پیامبر پرورش یافت و به این طریق از مجد و بزرگی بهره ای کامل برد.<sup>۴</sup>

این کودک هوشمند (حسین) تحت نظر پیامبر در زیر سایه پدر و مادر پاکش رشد می کرد. در طی مراحل زندگی امام حسین (ع) و بزرگ شدن وی به ویژگی اخلاقی این بزرگوار می رسیم.

### بزرگواری حسین

ایشان بزرگواری بخشنده و مهربان بودند امام حسین (ع) در بزرگواری و مهربانی و بخشندگی نظیر نداشتند.

۱- اعرابی یکی از یاران و دوستداران امام حسین (ع) نزد امام آمد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا من پرداخت دیه ای کامل را ضمانت کرده ام اما از ادای آن

---

۴- همان ص ۱۳

ناتوانم. با خود گفتم که از بزرگواریترین مردم، آن را تقاضا می‌کنم و از خاندان رسول خدا کسی را بزرگواریتر و بخشنده‌تر از تو نیافتم.

سپس امام حسین به وی فرمود: ای برادر عرب از تو سه پرسش می‌کنم اگر یکی از آنها را پاسخ گفתי ثلث آن دیه را به تو می‌دهم و اگر دو پرسش جواب دادی دو ثلث آن را به تو می‌دهم و اگر هر سه پرسش را پاسخ دادی تمام مالی را که می‌خواهی به تو می‌دهم.

اعرابی عرض کرد: آیا کسی مانند تو که اهل علم و شرف است از چون من می‌خواهد بپرسد.

حضرت فرمود: آری، از جدم رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: معروف به اندازه معرفت است. اعرابی عرض کرد: آنچه می‌خواهی بپرس اگر پاسخ دادم (که هیچ) وگرنه جواب آنها را از تو فرا خواهم گرفت. و لا قوه الا باسر. امام علیه السلام پرسید: برترین اعمال چیست؟ اعرابی گفت: ایمان به خداوند حضرت سوال کرد: راه رهایی از نیستی و نابودی چیست؟ اعرابی گفت: اعتماد به خداوند. امام پرسید: زینت دهنده انسان چیست؟ گفت: علم همراه با حلم. امام پرسید: اگر این نشد. گفت: حال همراه با مروت.

- اگر این نشد؟ گفت: فقر همراه با صبر. امام گفت اگر این نشد؟ اعرابی گفت: در این صورت صاعقه ای از آسمان بر او فرود آید و سوزاندش که او سزاوار آن

است آنگاه امام حسین خندید و کیسه ای که در آن هزار دینار بود، به او داد و انگشتر خود را که نگین آن به دویست درهم می‌ارزید، بدو بخشید و فرمود: ای اعرابی این طلا را به مصرف خود برسان. اعرابی تمام آنها را گرفت و گفت: خدا دانای آن است که رسالتش را در کجا نهد. بردباری آن حضرت: شکیبایی آن است که انسان در سخت‌ترین شرایط بر اعصاب خود مسلط باشد. بی‌گمان امام حسین در روز عاشورا در دشوارترین و سخت‌ترین حالتی بود که انسان در برابر ظلم و ستم پایداری کرده است. اما با این همه آن حضرت شکیبایی ورزید. آن گونه که حتی فرشتگان آسمانی از مقاومت سنتوهانه و قدرت و اراده‌ی او و عزم پولادین وی به شگفت آمدند.

حضرت تا آنجا در بزرگواری و بخشندگی پیش‌رفته بود که حتی دشمن وی که بسیار دروغگو بود و از کشتن امامان و هیچ‌بی‌گناهی‌تری نداشت و به محض کوچکترین گناهی (اتهامی) آن‌ها را از میان می‌برد و حتی کسانی همچون علی سرور پاکان و امام حسن را از بین می‌برد و از سر راه خودش برداشت، بر بالای منبر می‌رفت و از فضایل امام حسین سخن می‌گفت و آن امام را می‌ستود.

امان حسین (ع) در طول زندگانی خود با خداوند رابطه‌ی بسیاری داشتند و دائماً به عبادت و نماز می پرداختند و هر ساله زیارت خدا را برای سبک شدن و تازه شدن روحیه خود و راز و نیاز کردن بار او را انتخاب می کرد.

#### زائری عابد:

امام حسین هر ساله به زیارت خانه‌ی خدا (کعبه) می رفت مگر هنگامی که شرایط تیره آن روزگار کار را بر وی سخت کرده بود. پیاده به حج می رفت و در کنا رخود دهها شتر بدون سوار را همراه می آورد.

هر تهیدست و مستمندی را که می دید آنقدر به او می بخشید که توشه اش خالی می شد و آنگاه از دیگر شترانی که به همراهش بود، توشه و آذوقه خویش را تأمین می کرد. هر شب هزار رکعت نماز می گذارد.

از امام زین العابدین (ع) فرزند بزرگوارشان می پرسند. که چرا پدرت کم فرزند داشت؟ پاسخ داد: او هر شب هزار رکت نماز می گزارد پس چگونه می توانست فرزندان بیشتری داشته باشد. ایشان سخنوری بدیهه بودند و سخنان وی بسیار صفیح و گهربار بود ولی در کلام و گفتار در عصر دوران خود بی نظیر و بی همتا بودند.

#### سخنور بدیهه:

در کتابهای تاریخی گنجینه ای از سخنان فصیح و گهربار حسین بن علی (ع) گردآوری شده است. اما در اینجا به قسمتی از آنها اشاره می کنیم.

اعرابی نزد امام حسین آمد و گفت: من از هر «قل» و «جعل» و «انیم» و «مهمم» خدمت تو آمده ام. امام حسین خندید و فرمود: ای اعرابی به گونه ای سخن گفتی که جز دانایان آن را نیابند. اعرابی گفت: من بیش از این نیز توانم گفت آیا تو نیز می توانی چنان که من می گویم پاسخ دهی؟ امام به او اجازه سخن داد. پس اعرابی به خواندن این اشعار آغاز کرد:

هفا قلبی الی اللهو و قدودع شرخیه

و در ادامه نه بیت بر همین وزن خواند پس از آنکه اعرابی اشعار خود را خواند امام حسین اشعاری بر همان وزن و قافیه در سخن و پاسخ او سرود:

فما رسم شیطانی قد تحت آیات رسمیه

سنور درجت ذیلین فی بوغاء فاعیه

هتوف حرجف تتری علی تلبد توبیه

آنگاه امام حسین به تفسیر کلمات دشوار اعرابی پرداخت و فرمود: مقصود از هرقل، پادشاه روم و از جعل، نخلهای کوتاه و از انیم، پشه ی درخت و از مهمم چاه پر آب است. این اوصاف سرزمینی بود که آن اعرابی از آنجا آمده



بود. پس اعرابی گفت: تا امروز کسی را از این جوان سخن ور و گشاده زبان و خوش فکرتر ندیده بودم.

حضرت امام حسین (ع) در ضمن دعای عرفه عرض می کند:

و متعنی بجوارحی و اجعل سمعی و بصری الوارثین منی.

خدایا مرا از تمام اعضاء و جوارحم بهره مند فرما و گوش و چشم مرا وراث من قرار بده یعنی تا موقع مرگ مرا از کوری و کری و نقص عضوی محفوظ بدار.

در اینجا به قیام امام حسین (ع) می رسیم قیام وی فقط برای خدا و رضایت و خشنودی او بود.

فرزند پیغمبر با قیام مردانه خود محبت ورزی با خداوند عالم را که به طوری لازمه ی ایمان است را به مردم یاد دادند. در اینجا می فهمیم کسانی که ایمان می آورند خدا را بسیار دوست دارند و کسانی که جز خداوند را بیشتر دوست دارند فاسق خوانده می شوند و با مراجعه به اصلاح قرآن فاسق گاهی در برابر مومن ذکر می شود. پس چنین نتیجه می گیریم که کسانی که خدا را بیشتر از غیر خدا دوست نمی دارند ایمان ندارند. بنابراین میان دوستی خدا و آنچه مربوط به خداست با ایمان نسبت مستقیم وجود دارد یعنی هر اندازه که ایمان بیشتر باشد دوستی نیز بیشتر است.

هدف امام حسین از قیام هایش جز خدا نبود برای همین چنان عمل می کرد که خداوند می خواست صریح و واضح و بدون مکر و نیرنگ.

آنچه از مطالعه و بررسی تاریخ نهضت حسینی به دست می آید آن است که سبب سقوط آن، همین وعده های دروغین و تهدیدهای پرحیله و نیرنگ بوده است.

هرگونه دعوت راستین و صادقی در این دوران دران، جوشیده از نهضت امام حسین بوده است. بدین سان می توان گفت که قیام امام حسین همواره به عنوان پایگاهی اصیل برای حرکات اصلاح طلبانه در تاریخ اسلام مطرح بوده است و تا ابد نیز چنین خواهد بود.

قیام ابی عبدالله الحسین (ع) نقطه ی عطفی در تاریخ اسلام می باشد که چون کودک درخشانی جلب توجه می نماید و فصل جدیدی در زندگی بشریت می گشاید. انقلابی که مبداء و منشاء انقلابات دیگر و حرکتی شگرف که در موجب تحرک بیشتر گروهها و جنبشی فوق العاده که سبب بیداری توده ها و پیدایش افکار جدید و آزادیخواهیهای حقیقی که در بندگی خدا خلاصه می شود، گردید با فریاد «مرگ با شرافت» بهتر از زندگی ننگین است.<sup>۵</sup>

---

۵- الموت اولی من رکوب العار اولی من دخول النار (نفس المهموم صفحه ۱۸۷)

و اگر دین ندارید، در زندگی دنیایتان آزاد مرد باشید.<sup>۶</sup> روح حمیت و جوانمردی را در غافلان و بیخبران بیدار می کند و با نامه «خدایا بخواست تو خشنودم و برای فرمانت فرمانبردار، جز تو معبودی ندارم»<sup>۷</sup> راه بندگی را در رضا و تسلیم برای خدا می نمایاند و با مناجات همه ی مردمان را بجملگی در راه دوستی تو رها نمودم و خانواده ام را برای دیدار تو باسارت دادم، خداوندا اگر مرا در راه دوستیت پاره پاره کنی، دلم بغیر تو حایل نمی گیرد.<sup>۸</sup> راه محبت ورزی و عشق‌بازی حقیقی را نشان می دهد.

#### امام حسین بعد از پیامبر:

بعد از رحلت پیامبر اتفاق ها و پیشامدهای بزرگی به وقوع پیوست. اما در این حال که نعره ها و فریادهای تفقره و چنددستگی از هر گوشه و کناری برمی خاست. حسین (ع) دوش به دوش پدر بزرگوارش بر کنار حق ایستاده و با روشن ترین دلایل به اعلان و تبلیغ آن می پردازد. ایشان فرماندهی سپاهیان خروشان پدرشان در مقابل ضد طاغوت شام معاویه بن ابی سفیان را بر عهده داشتند.

۶- نفس الهموم (صفحه ی ۲۹۰)

۷- رضی بقضائک و تسلیم لامرک لا معبود لی غیرک

و ایتبت العیال لکی ارکا

لماحن الفواد الی سواکا

۸- ترکت الخلق طرافی هواکا

الهی لئن قطعتنی فی الحب اربا

نقشه ی پلید قتل امیرمومنان علی (ع) به اجرا در مد و منجر به شهادت دردناک آن امام شد. با شهادت علی (ع) مسئولیتهای حساس و خطیر امت را ادامه داد. دوران زندگی امام حسن نیز به پایان رسید و وی با زهری که در غذایش به دستور معاویه ریخته شد به شهادت رسید. پس از شهادت امام حسن سلطان خلافت الهی به دست امام حسین می افتد. در اوایل سال پنجم هجری امام حسین پیشوایی و امامت مسلمانان را عهده دار شد.

معاویه فهمید که علی و دوستداران علی و خاندان او، از حکومت بنی امیه ناخشنود و گریزانند. سپس می باید در گام اول دوستی علی را از دل دوستدارانش بیرون کند. معاویه با شناخت و آگاهی از تمام امور نقشه منفور و خائنانه خویش را طراحی کرد.

امام حسین در چنین فضای دهشت باری زندگی می کرد. او منصب خلافت الهی را به دوش می کشید و بی گمان اجرای این دستور معاویه در مورد یاران و دوستدارانش دل او را به درد می آورد.

معاویه در طول این نقشه ها و حيله ها و نیرنگ ها بسیاری از مردم را می کشت. زندگی سراسر ننگین معاویه سپری شد و پرونده دوران حکومتش برای همیشه بسته شد.

پس از او پسرش یزید آن هوسران عیاشی که همیشه مست بود هم بازیهایش  
سگ ها و میمونها بودند و وجودش پر از حیله و نیرنگ و کثافت و پلیدی ها بود  
بجای پدرش حکومت را بر دست گرفت. از کسی که هم بازیهایش سگ ها و  
میمون ها هستند چه انتظاری می توان داشت؟

جامعه ای که پیامبر گرامی ما برای بوجود آوردنش سالها رنج و سختی را تحمل  
کردند و در آن خونها ریخته شد و سرهای بسیاری از مردم پای دار رفت،  
رهبرش را مردی بدست بگیرد که شراب می خورد و جز عیاشی و هرزه گری  
کاری نمی داند. حسین (ع) کسی نبود که یزید بتواند او را با سکه های طلا و  
کرسی های حکومت به طمع اندازد و یا برق نیزه و شمشیر بتواند در او ترسی  
بوجود آورد.

پس از اینکه یزید سرپرستی حکومت اسلامی را بدست آورد، نامه ای به تمام  
فرمانداران و استاندارانش در سراسر کشور نوشت تا از همه ی مردم و تمام  
کسانی که تحت حکومت او بسر می برند بیعت بگیرند.

به این معنی بود که همه تسلیم او و حکومت او شوند و هر دستوری را بدون  
چون و چرا انجام دهند.

امام حسین (ع) در زمان یزید در مدینه منوره در جوار مقبره ی مطهر حضرت  
رسول اکرم (ص) جد بزرگوارش اقامت داشت. در این موقع نامه ای به ولید

فرماندار مدینه فرستاده شد تا او از تمام مردم مدینه مخصوصاً با تحت فشار قرار دادن امام حسین بیعت بگیرد. یزید خونخوار در پایان نامه اجباری بر گرفتن تبعیت امام حسین داشت و در غیر این صورت سر بریده ی امام حسین را درخواست می کرد. او می خواست حسین (ع) را در برابر عنصری پست مجبور به تسلیم نماید. نه هرگز حق و باطن هیچ زمان با هم متحد نمی شوند. حسین (ع) هم که مظهر پاکی و عدالت است نیز هیچ زمان با یزیدکه مظهر کثافت و جنایت است، متحد نمی شود. اگر حسین (ع) با یزید بیعت می کرد قطعاً بسیاری از مردمان که چشم بر حسین دوخته بودند نیز با یزید متحد می شدند زیرا حسین رهبر و پیشوای آنان بود.

وقتی ریاست و فرمانداری پیش می آید انسانها همه چیز را فراموش می کنند و حتی به کثیف ترین بیهوده ترین کارها نیز تن می دهند . بزرگترین جنایت را مرتکب می شوند . یزید نیز نمونه زشت از این انسانها می باشد . که برای رسیدن به مقاصد سوء خود ، می خواهد عزیز ترین و پاک ترین انسان زمان خود را از بین ببرد ، دست انتقام که همیشه بر روی جلوی چنین انسانهای رذل و کثیفی کمین کرده است روزی گلویشان را می فشارد و انتقام تمام جنایت هایشان را می گیرد ..

حسین (ع) با تمام شهادت و صراحت خود در مقابل یزید ایستادگی کرد و هیچ گاه دست کثیف یزید آن مرد خونخوار و شرابخوار را برای بیعت نمی فشرد و همچنین اعلام می دارد که شخص منحرف و گناهکاری چون یزید ، صلاحیت و شایستگی خلافت را ندارد . وقتی که جواب نامه که مخالفت امام با بیعت کردن بود به دست یزید بن معاویه رسید او را به شدت عصبانی کرد و بلافاصله نامه ای به دست ولید داد . یزید از ولید در پاسخ نامه ی خود سر بریده ی امام حسین بن علی را درخواست کرد .

بی ارزش داشتن جان و هستی خود را فدا کردن شیوه ی مردمان الهی از جمله امام حسین برای رسیدن بحق و طرفداری از حقیقت بود .

هر زمان که غم وجود حسین را فرا می گرفت و احتیاج به یک همزبان داشت بر سر قبر جد بزرگوارش رسول اکرم می رفت و با او درد و دل می کرد .

حسین (ع) تصمیم به ترک مدینه می گیرد و مدینه را ترک می کند و این خبر به سرعت در سراسر مدینه منتشر شد و هیجانی عجیب در مردم بوجود آورد .

امام همچنان محکم و استوار بر قول خود وفادار ماند و همچنین در پاسخ برادر خود چنین گفت : ای برادر به خدا سوگند که اگر در سراسر جهان هیچ پناهگاهی برای من پیدا نشود باز هم با یزید بیعت نخواهم کرد و در برابر وی تسلیم نخواهم شد .

در همان نیمه شب در حالیکه مدینه غرق در هیجان و اضطراب بود، کاروان حسین بن علی برای رسالتی بزرگ مدینه را به سوی مکه ترک کرد. امام از اینکه نایبی به نام مسلم بن عقیل به سمت کوفه فرستاد و نامه ای به مردم کوفه بردند. مسلم بن عقیل برای امام حسین نامه ای به شرح زیر نوشت:

من هم اکنون بیست هزار سرباز مسلح در اختیار دارم. آن ها همه با من بیعت کرده اند و ممکن است تعداد آن پس از این نامه به هفتاد یا هشتاد هزار نفر برسد، خیلی زود به سوی کوفه حرکت فرمائید که شیعیان شما سخت در انتظارند.

طرفداران و جاسوسان حکومت یزید اوضاع شهر را فوراً به یزید خبر دادند. مردان خدا وقتی در برابر دشمن قرار می گیرند چون مرغ پر بسته خود را تسلیم نمی سازند. پیکار می کنند تا آخرین قطره ی خون، در راه خدا می جنگند.

حسین (ع) با یک جهان عزم و اراده، و با یاران خانواده خود از مکه بجانب عراق حرکت نمود. در بین راه حرت ها و حکایات بسیاری داشت. تصمیمی که امام گرفته بود تصمیمی نبود که با خواهش و تمنای مردم عوض بشود.

زیرا امام بر تمام اوضاع سیاسی جامعه آگاهی دارد و می داند صلاح کار در چیست، پاسخی که آنحضرت به مردم می داد چنین بود من باید بسوی عراق که مردم مأموریت من خدائی است و از پایان کار هم بخوبی آگاهم.



امام حسین (ع) با اطمینان از شهادت خود خبر داد. و از مرگ و کشته شدن سخن گفت، و ضمن اعلام شهادت مسلم، اوضاع آینده را برای اطرافیانش مجسم کرد و به آنها گفت که اگر می خواهند می توانند منصرف بشوند و بخانه ی خود باز گردند.

لغت مرگ ترسناک دلها را از وحشت پر می کند، اما نه برای حسین و یاران آزاده روی.

روز نهم سربازان یزید از چهل و پنج هزار نفر نیز بیشتر شده بود و در مقابل آن همه سرباز، حسین (ع) هزار نفر سرباز و یک صد نفر پیاده داشت. شب عاشورا، هنگامیکه تاریکی چون شبی مبهم و کدر، سرزمین کربلا را فرا گرفت، امام حسین همه را در اطراف خود جمع کرد و ابتدا سپاس خود را گفت. سکومت در خنیه حسین حکم فرما شد. همه با توجه مخصوصی به سخنان آن حضرت گوش فرا دادند. از آن جمعیت تنها هفتاد و سه نفر از یاران باوفای حسین باقی ماندند. مردانی که شجاعت در چهره آن ها نوری را منتشر می کرد. روز عاشورا فرا رسید لحظه ی که همه منتظر نثار کردن جان خود در راه حق بودند و فرا رسیده بود.

و یاران باوفای حسین حتی با دانستن مرگ حتمی خود مقاومت کردند و ایستادند. روز عاشورا، روز میان نور و ظلمت، ظلم و عدالت آزادی و اسارت

بود. قیافه یاران از بی خوابی و تشنگی، خسته به نظر می رسید اما قلب ها برای شهادت می تپید و انتظار می کشیدند.

امام حسین با سخنان روح بخش و نیرو آخرین خود ترس و اضطراب را از آنها دور نمود و به آنها آرامش بخشید.

یاران حسین و حتی پسر کوچکش قاسم نیز به جنگ پرداختند مرگ از نظر پسر کوچکش شیرین تر از عسل بود. ما را به جنگ و پیکار انداختند، کشتند و پس آنگاه کشته شدند. تا آنجا که دیگر کسی از یاران و دلاوران باقی نماند.

آفتاب آن روز غروب کرد در حالیکه افق تیره و سیاه بشریت آرام آرام می رفت تا روشنی بگیرد. چه شیرین جانانی بودند.

و در پایان:

خواستم بگویم که حسین مرد شهامت است

دیدم حسین نیست

خواستم بگویم که حسین عشق جاویدان است

خواستم بگویم که حسین مرد استقامت است ولی نتوانستم

خواستم بگویم که حسین برای خداست.

خواستم بگویم که حسین پسر علی بن ابی طالب است.

اما باز دیدم که حسین نیست

نه اینها همه هست! و این همه حسین نیست

و در آخر خواستم بگویم که حسین حسین است

هر چیزی را بهاری است و بهار عزای حسین عاشورا است

اسم حسین و قبر حسین موجب انکسار است همینطور ایامی که به آن حضرت

منسوب است. سبب حزن دل است.

## رفتار آن حضرت با فقرا

یک روز امام حسین (ع) به جمعی از فقرا که مشتی نان و غذا از راه گدایی فراهم کرده و مشغول خوردن آن بودند رسید. آنان پس از سلام و علیک از حضرت دعوت کردند بر سر سفره ی ایشان بنشینند. حضرت دعوت آنها را پذیرفت و کنار ایشان نشست و فرمود: اگر این تکه های نان از راه صدقه فراهم نشده بود با شما در خوردن آن شریک می شدم، ولیکن می دانید که صدقه بر بنی هاشم حرام است.

بعد از این جملات حضرت همه ی آنها را به خانه ی خود آورده و از ایشان با غذا و طعام پذیرایی کامل نمود و سپس به تمام آن فقرا، لباس و درهم و دینار عطا فرمود و به این وسله آنان را دلشاد کرد.<sup>۹</sup>

## اثر پینه ها بر پشت امام حسین (ع)

در روز عاشورا پس از شهادت آن سرور، دیدند بر پشت مبارک امام حسین (ع) پنبه بسته بد. علت را از امام زین العابدین (ع) سوال کردند و از ایشان پرسیدند که سبب این پینه ها بر پشت حضرت چیست؟

حضرت امام سجاد فرمود: زیادی مال و بارهایی که پدرم بر پشت خود می گذاشت و در شبهای تاریک و به صورت پنهانی، به درب خانه ی بیوه زنان و

۹- بحار، جلد ۲۴ ص ۶۹۱

یتیمان و مساکین و فقرا می برد، موجب شده بود تا پشت مبارکش این چنین پینه ببندد.<sup>۱۰</sup>

### امامت و ولایت شرط خداپرستی

شخصی به امام حسین (ع) عرض کرد: ای پسر رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت، راه شناسایی خداوند چیست؟

حضرت در پاسخ فرمود: شناسایی خدا به این است که مردم هر عصری امام واجب الاطاعت خود را بشناسند.<sup>۱۱</sup>

### دلجویی از برادر

روزی محمود حنضیه از امام حسین (ع) رنجیده خاطر شدف پس رنجش خود را در نامه ای به این مضمون به اطلاع حضرت رساند:

ای برادر! پدر من و تو، علی بن ابی طالب است، و مادر تو فاطمه اسلام الله علیه دختر رسول خدا، و اگر تمام عالم پر از طلا باشد و مادر من مالک آن شود، به مقام و مرتبه ی ما و تو نمی رسد. پس همین که نامه مرا خواندی زودتر و من بیا تا مرا راضی و خوشنود کنی، زیرا که توبه و احسان و بزرگواری از من اولی تری و السلام.

---

۱۰- انتشار پیام آزادی چاپ اول - سیره امام حسین ص ۴۸ مولف محسن غفاری

۱۱- علل الشرایع ص ۹

با خواندن نامه حضرت بلادرنگ به نزد برادرش شتافت و از او دلجویی نموده و او را با اکرام و انعام خود نوازش کرده و راضی و خشنود ساخت.<sup>۱۲</sup>

### تکبر و عزت

مردی به امام حسین (ع) سنت تکبر داد و گفت که شما متکبرید.

حضرت در جواب آن مرد فرمود:

كل الكبر لله وحده و لا يكون في غيره.

کبریایی و عظمت مخصوص خدای تبارک و تعالی است و هیچ کس با او شریک نیست.

قال الله تعالى فله العزه و الرسوله و المومنين (منافقون آیه ۸) خداوند در پاسخ قرآن فرمود: عزت از برای خدا و رسول خدا و مومنان است.

پاسخ حضرت امام حسین (ع) و بهره کثری از آیه قرآن در این امر، کنایه از این است که آنچه در وجود ماست عزت و شرف است نه تکبر.<sup>۱۳</sup>

غیبت لقمه ی سگان است.

شخصی نزد امام حسین (ع) از کسی غیبت کرد. حضرت او را نهی کرده و خطاب به او فرمود:

يا هذا كف عن الغيبه فانها ادام كذاب النار.

۱۲- بحار جلد ۴۴ ص ۲۹۱ / ناسخ التواریخ جلد ۴ ص ۸۱ علامه مجلسی

۱۳- کتاب سیره امام حسین ص ۶۷ و ۶۸ مولف: محسن غفاری

ای فلانی زبان خود را از غیبت نگهدار، زیرا غیبت کردن نان و خورش و لقمه ی  
سگان دوزخ است.<sup>۱۴</sup>

### فلسفه ی روزه

روزی از آن حضرت سوال شد، چرا خداوند روزه را بر بندگانش واجب کرده  
است؟

امام حسین (ع) فرمودند: برای این که ثروتمندان طعم گرسنگی را بچشند و نسبت  
به فقرا و مستمندان بذل و بخشش نمایند.<sup>۱۵</sup>  
مواعظی از آن حضرت:

تحصیل علم و کسب تجربه و داشتن تقوی، در زمره ی مسائلی است که حضرت  
امام حسین (ع) به آنها توجه فراوان مبذول می داشتند و طی مواعظ گوناگون،  
فضیلت علم و کسب تجربه و داشتن تقوی را برای شیعیان و اصحاب خود بر می  
شمردند. از جمله در این مورد می فرمایند:

دراسته العلم لقاح المعرفة، و طول التجارب زیاده فی العقل و اشرف التقوی و  
التنوع و راحه الابدان و من احبک نهاک و من ابغضک اغراک.

تدریس و تحصیل علم و دانش بر معرفت انسان بیفزاید، و تجربیات بسیار و  
زیادی مدت زمان تجربه موجب ازدیاد عقل است و شرف و بزرگواری انسان

---

۱۴- تحف العقول - مواعظ آن حضرت حسین بن شیعیه الحرانی

۱۵- نهج الشهاده ص ۳۳۴ به نقل از مناقب این شهر آشوب: احمد فرزانه

تقوی اوست و قناعت موجب آسایش بدن است و هر کس دوستت داشته باشد تو را از کارهای ناشایست باز می دارد. و هر کس دشمنت باشد تو را به کارهای زشت تشویق و ترغیب می کند.<sup>۱۶</sup>

### سخاوتمندترین مرد مدینه

مرد عربی به مدینه آمد و از جمعی پرسید کریم ترین و با سخاوتمندترین مرد این شهر کیست؟ همه یکصدا گفتند: حسین بن علی علیه السلام. سپس مرد عرب به مسجد آمد و مشاهده کرد که آن حضرت مشغول نماز است. از این روی، در برابر امام حسین نشست و اشعاری به این مضمون در مدح آن حضرت خواند: هر کس که به شما امیدوار بوده و در ب خانه شما را زده باشد، هرگز ناامید نگشته است. زیرا تو سخاوتمندترین انسان و پشت و پناه و تکیه گاه مردمان هستی و پدرت کشنده فاسقین بود، و اگر جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پدرت علی بن ابی طالب (ع) نبودند، بی شک شعبه های سوزان جهنم ما را احاطه می کرد.

وقتی امام حسین (ع) نمازشان را تمام کردند قنبر را مخاطب قرار دادند و فرمودند: ای قنبر، آیا از اموال حجاز چیزی باقیمانده است؟ قنبر در پاسخ گفت:



بلی، چهار هزار دینار از آن اموال باقی است. حضرت فرمود: برو و آن پولها را بیاور که این مرد به دریافت آن مستحق است.

وقتی چهار هزار دینار را آورد. حضرت آنها را در میان ردای مبارک خود پیچید و به اعرابی داد و اشعاری که حاکی از عذرخواهی از مرد عرب بود بیان فرمود: مرد عرب چون پولها را دید و اشعار و سخنان حضرت را شنید، به گریه افتاد. حضرت فرمود: ای مرد عرب چرا گریه می کنی، آیا بذل و عطای ما کم است؟ مرد عرب گفت: نه ولیکن سبب گریه من این است، دستی که این چنین بخشنده و سخی است چگونه در دل خاک پنهان خواهد شد.<sup>۱۷</sup>

---

۱۷- ناسخ التواریخ، جلد ۴ ص ۷۸ / سیره امام حسین ص ۲۸ و ۲۷ / میرزا محمد تقی سپهر انتشارات اسلامیة

## فهرست منابع و مأخذ تحقیق

- ۱- کتاب آفتاب کربلا
- ۲- زندگی امام حسین
- ۷- سیره ی امام حسین
- ۸- تحف العقول (مواعظ آن حضرت)